

• دریافت ۹۵/۲/۱۱

• تأیید ۹۵/۹/۳

بررسی و تحلیل سوره انفطار با تکیه بر نظریه ساختارگرایی

دکتر مینا جیگاره *

زهرا صادقی **

چکیده

ساختارگرایی به مانند اسلوب و مذهب فکری و وسیله ای برای واکاوی پا به عرصه ادب گذاشت که سنگ بنای آن بر اساس بینش کلی یا مجموعه ای نظام دار است. و برای بررسی ساختار موضوع باید دید کلی به موضوع را رعایت نمود، بنابراین اسلوب ساختار گرایانه فقط شامل رویدادها و واژگان به تنهایی نیستند بلکه در برگزیده رابطه ای است که بین آن رویدادها یا واژگان می باشد، و ساختارگرایی، اسلوبی توصیفی است که مستقیماً به محتوا توجه نمی کند بلکه بر ساختار محتوا و اجزای تشکیل دهنده و بنای آن که تناسب متن را، با وجود اختلافات و هماهنگی هایش که در آن وجود دارد، تشکیل می دهد تأکید می نماید. ساختارگرایان ادبی به کیفیت معنی بوجود آمده نه خود معنی توجه می کنند، و در مورد خود آن واژه سخن می گویند و اسلوبهای نقدی تقلیدی را رد می کنند.

قرآن همان کتاب مسطور الهی بر اساس ساختار ظریفی بنا شده که خالی از موضوعیت و تناسب و توازن نیست، و محتوای این پژوهش بر دو پایه: تفکیک و ترکیب در فهم سوره انفطار استوار گردیده، زیرا متن قرآن ساختار خاص و دقیقی دارد که خداوند تبارک و تعالی آن را نازل کرده تا گواه و نشانگر معنا و محتوای آن باشد. و برای بررسی ساختار سوره انفطار باید آن را به اجزای تشکیل دهنده اش تحلیل نماییم، و از نظر محتوا و تفصیل و اجزایش به شکل موضوعی بدون دخالت هیچ فکر و عقیده ای خاص در آن بررسی کنیم. هدف از این مقاله کشف ساختارگرایی فنی موجود در سوره انفطار و چگونگی انجام وظایف زیبایی شناسی، با توجه به اهمیت و میزان تأثیر ساختارگرایی این سوره در مخاطب است.

واژگان کلیدی:

قرآن کریم، سوره انفطار، ساختارگرایی حروف، ساختارگرایی ساختارهای سوره انفطار، ساختارگرایی دلالت.

* استاد یار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهراء(س)، تهران.

** دانش آموخته کارشناسی زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهراء(س)، تهران.

۱- مقدمه

آنچه امروز در ادبیات ساختارگرایی نامیده می شود آن شیوه فلسفی و انسانی است که در سال های پس از جنگ جهانی دوم و به طور عمده در ادبیات فرانسه پدید آمد و تا حدودی در ایالات متحده آمریکا و انگلستان رشد یافت که روش های زبان شناسی ساختاری و خاصه دستاورد های نظری و عملی فردینان دوسوسور زبان شناس برجسته سویسی اوائل قرن بیستم را اقتباس کرد و در مورد پدیدار های فرهنگی اجتماعی نیز به کار برد. (شمیسا، ۱۳۸۰، ص: ۱۶۵)

ساختار در نگرش سنتی به فرم و نگرش ظاهری یک اثر یا نوع ادبی می پردازد اما در معنا و کاربرد جدیدش بیشتر ناظر بر روابط پنهان حاکم میان سازه های یک متن است. (پراپ، ۱۳۸۶، ص: ۴۵)

ساختارگرایی شناخت پدیده ها را منوط به بررسی قواعد و الگوهای می داند که ساختار بنیادین آن ها را به وجود آورده است. ساختارگرایان تمام پدیده های عالم را دارای ساختار مشخص می دانند و بر همین اساس به بررسی این ساختار ها و اجزای تشکیل دهنده آن ها و ارتباط این اجزا با یکدیگر می پردازند. (شایگان فر، ۱۳۸۴، ص: ۸۴)

در نیمه ی نخست قرن بیستم، نظریه پردازان ادبیات اهل روسیه وچک برای بسط نظریه ی ادبی تلاش کردند. آنان برای پاسخ به این پرسش که ادبیات چیست؟ بر جنبه های فرمال {یا صوری} و فرم های خاص ادبیات و نیز زبان مورد استفاده ی ادبیات متمرکز شدند.

بنابراین یکی از مهمترین آبشخورهای تئوری و عملی ساختارگرایی، فرمالیسم روسی است. همان طور که از این اصطلاح بر می آید، مطالعات فرمالیسم ها بیشتر بر ویژگی های صوری آثار ادبی متمرکز بود. اگر چه هسته ی مرکزی فرمالیسم، فرم است، و اگر چه هنر، بر طبق نظریات فرمالیستها، چیزی بجز فرم نیست، اما این

بدان معنی نیست که فرمالیسم با محتوی بیگانه است. محتوی، در فرمالیسم بخشی از فرم و حیات یافته در فرم است، به قول «میلر» «فرم به خودی خود سازندهی محتوی است (و) معنا از روابط درونی بین علائم با یکدیگر برمی آید.» «به دیگر سخن، در هنر فرمالیستی، هنر به گرد اندیشه‌های قالبی و از پیش اندیشیده شده بوجود نمی آید، بلکه در فرمیت فرم است که حیات می یابد. به قول یاکوبسن «موضوع ادبیات، ادبیات در کلیت آن نیست، بلکه موضوع ادبیات، ادبیت است.» به عقیدهی وی تمام مختصات هنری «در اثر یافت می شود و نه مولف، در شعر خود را بروز می دهد و نه در شاعر. و از آنجایی که هر چیزی می تواند بعنوان مصالح کار در شعر مورد استفاده قرار گیرد، نشانه و محل کاربرد این موضوعات، نهایتاً با استفادهی مشخص از زبان سر و کار پیدا می کند، و نه در یک موضوع معین و مجسم در آن اثر. شعر، بنا به اعتقاد فرمالیستها از کلمات تشکیل شده است و نه از موضوعات شاعرانه. (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷، ص: ۴۴)

بنابراین ساختار حاصل کلیه روابط عناصر تشکیل دهنده ی اثر با یکدیگر است. یعنی ارتباط ذاتی میان همه عناصر ادبی و هنری که تمامیت و کلیت آن اثر را در بر می گیرد و به اثر انسجام و یکپارچگی می دهند به عبارت دیگر ساختار پیوندی یکپارچه و منسجم میان همه عناصر ادبی و هنری است که شاعر و نویسنده و هنرمند آن را با به کارگیری همه عناصر ادبی و هنری به طرز هنرمندانه پدید می آورد. همه اجزا و عناصری که در ارتباط با یکدیگر و با کلیت ساختی بزرگ تر قرار دارند و بدون هیچ یک از این اجزا معنایی ندارند ساختار نامیده می شوند. این اجزا و عناصر در پیوندی تنگاتنگ با یکدیگر قرار دارند و مجموعه این اجزا و عناصر است که کلیتی منسجم و مرتبط می سازد. (علوی مقدم، ۱۳۷۷، ص: ۱۸۶)

در این مقاله تلاش شده به طور مختصر ساختارهای زبانی مانند آوایی، نحوی، بلاغی، واژگانی و موسیقایی و ارتباط آن ها با محتوی سوره انفطار

تحلیل گردد. و به این پرسش ها پاسخ داده شود:

۱. عناصر و ویژگی های ساختارگرایانه تا چه اندازه در راستای تایید و تثبیت اهداف اصلی سوره انفطار با یکدیگر هماهنگی دارند؟
۲. ویژگی های ساختاری و زیبایی شناسی سوره انفطار چیست؟

۲- فرضیات تحقیق

۱. به نظر می رسد ساختارهای زبانی و موسیقایی اجزایی هماهنگ و منسجم دارند و این هماهنگی به منظور تحقق و تثبیت اهداف اصلی است و محتوای اصلی آن که درباره قیامت و وقایع مربوط به آن است با این ساختارها تقویت و تاکید می گردد.
۲. می توان گفت تناسب آوایی، نحوی، بلاغی در این سوره و استفاده از اسلوب تکرار، تاکید و سایر عناصر از زیبایی های ادبی این سوره به شمار می آیند.

۳- روش شناسی تحقیق

روش تجزیه و تحلیل داده ها در این سوره به صورت تحلیلی-توصیفی می باشد ابتدا اهداف اصلی سوره انفطار مورد بررسی قرار می گیرد سپس همه آیات در پنج بخش از لحاظ آوایی، واژگانی و نحوی و بلاغی مورد بررسی قرار می گیرد. مبنای تقسیم بندی آیات در این پژوهش بر اساس ارتباط معنایی بین آیات است. قابل ذکر است تحلیل و توصیف در این جستار با تکیه بر ساختارگرایی صورت گرفته است.

۴- پیشینه پژوهش

بر اساس جستجوهای که نویسندگان این مقاله انجام داده اند تاکنون در موضوع این مقاله پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. و بیشترین پژوهش هایی که در خصوص ساختار و مبانی شکل گرایی در قرآن کریم صورت گرفته عمدتاً بخش های کلی از قرآن کریم را مدنظر قرار داده اند که می توان از میان آن ها به پایان نامه کارشناسی

ارشد خانم الهام عارفی پور (دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۹) با عنوان ((آیات قرآن از منظر نظریه ساختارگرایی با تاکید بر سوره حاقه)) و پایان نامه کارشناسی ارشد خانم حدیث دولت‌شاه (دانشگاه الزهراء، ۱۳۹۲) با عنوان ((تحلیل ساختار گرایانه سوره قمر)) اشاره کرد. که موضوع هیچ یک از پایان نامه های ذکر شده در خصوص سوره انفطار نمی باشد.

در مقالات علمی و پژوهشی داخلی نیز می توان به موارد زیر اشاره کرد: هومن ناظمیان (۱۳۹۲) در مقاله خود با عنوان (پیوند فرم و ساختار با محتوا در سوره مبارکه تکویر) در مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی شماره ۱۳۹۲، ۲۷ ساختار سوره تکویر را از منظر های گوناگون مثل توازن واژگانی، نحوی، موسیقایی و... مورد بررسی قرار داده است. جهانگیر امیری (۱۳۸۶) در مقاله خود با عنوان ((رویکردی به جنبه هایی از زیبایی شناختی موسیقی الفاظ قرآن کریم)) در مجله پژوهش دینی شماره ۱۵، به بررسی هماهنگی الفاظ با معانی آن ها پرداخته و مثال های چندی را یادآور شده که سوره انفطار جزء آنها نمی باشد. همچنین می توان به مقاله دیگری در مجله تحقیقات علوم و حدیث شماره ۷ به سال ۱۳۸۷ با نام ((موسیقی الفاظ قرآن و تاثیر آن بر معنا بخشی واژگان)) نوشته بتول مشکین فام و ام البنین خالقیان اشاره کرد که نویسندگان به بررسی تاثیر ویژگی های زبان شناختی حروف مثل ابدال، ادغام و صفات و... پرداخته اند که به سوره انفطار اشاره ای نشده است.

۵- معرفی اجمالی سوره انفطار

این سوره در مصاحف و تفاسیر بزرگ (انفطار) نام گرفته است. هر چند در برخی از تفاسیر به سوره (إذا السماء انفطرت) مشهور می باشد که وجه تسمیه آن واقع شدن آیه (إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ) [الانفطار: ۱] در ابتدای این سوره می باشد. و در تفاسیر معدودی نیز به سوره (انفطرت) و یا (المنفطره) نامیده شده است. به اجماع تمامی

مفسران این است که این سوره مبارکه مکی و دارای ۱۹ آیه می باشد و هشتاد و دومین سوره قرآن از نظر چینش به شمار می رود. در چینش ترتیب سوره ها، بعد از سوره تکویر و قبل از سوره مطففین قرار دارد هر چند در ترتیب نزول پس از سوره نازعات و پیش از سوره انشاق می باشد. (ابن عاشور، بی تا، ج ۳۰، ص: ۱۴۹)

۵-۱- سیمای سوره انفطار

در آغاز این سوره قسمتی از حوادث هول انگیزی که در آستانه رستاخیز سرتاسر این جهان را فرا می گیرد مشاهده می گردد. إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ (۱) وَ إِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ (۲) وَ إِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ (۳) وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ (۴)

پس از آن خداوند متعال اعمالی که انسان انجام داده و تمامی آثاری که بر آن اعمال مترتب شده، و به وسیله ملائکه ای موکل محفوظ مانده، و جزا و پاداش مترتب بر آن اعمال اشاره می فرماید... (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص: ۳۶۵)

وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ (۱۰) كِرَامًا كَاتِبِينَ (۱۱) يَعْلَمُونَ مَا تَعْمَلُونَ (۱۲) إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۱۳) وَ إِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ (۱۴) يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ (۱۵) وَ مَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ (۱۶)

آن گاه بار دیگر به توصیف روز قیامت می پردازد، که آن روزی است که لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا وَ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (۱۹)

بنابراین این سوره مانند بسیاری از دیگر سوره های جزء پایانی قرآن، به وقایع قیامت و سرانجام نیکان و بدان در بهشت و دوزخ می پردازد. و از ثبت و ضبط دقیق اعمال هر انسان توسط دو فرشته خبر می دهد. ، و به طور کلی در آیات نوزده گانه این سوره مبارکه به شش موضوع اشاره می شود:

- ۱- حوادث عظیمی که در پایان جهان و در آستانه قیامت رخ می دهد.
- ۲- توجه انسان به نعمتهای خداوند که سراسر وجود او را فرا گرفته است.

- ۳- اشاره به فرشتگانی که مأمور ثبت اعمال انسانها هستند.
- ۴- سرنوشت نیکان و بدان در قیامت.
- ۵- گوشه‌ای از سختی های آن روز بزرگ.
۶. هشدار دادن به مردم به اینکه هیچ چیز عذاب الهی را به خاطر اعمال بدشان از آن ها دفع نمی کند (ابن عاشور، بی تا، ج ۳۰، ص: ۱۵۱)

۵-۲- تناسب سوره

از آنجایی که سوره انفطار با اشاره به قیامت آغاز و سرانجام می پذیرد إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ (۱) وَ إِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَشَرَتْ (۲) وَ إِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ (۳) و... لذا دارای تناسب و هماهنگی موضوعی در ابتدا و انجامش می باشد: يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا وَ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (۱۹)

۶- تحلیل سطوح ساختاری سوره انفطار

۶-۱ بخش اول

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ (۱) وَ إِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَشَرَتْ (۲) وَ إِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ (۳) وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ (۴)

آن زمان که آسمان از هم شکافته شود، (۱) و آن زمان که ستارگان پراکنده شوند و فرو ریزند، (۲) و آن زمان که دریاها به هم پیوسته شود، (۳) و آن زمان که قبرها زیر و رو گردد (و مردگان خارج شوند)، (۴)

۶-۱-۱. سطح آوایی

-حرف (ط) در «انفطرت» دارای صفت جهر، شدت، استعلاء، اطباق و قلقله می باشد. و بر شدت و خشونت دلالت می کند. در زبان عربی بیشتر مصادری که معانی آن ها بر درشتی و یا علو و اتساع دلالت دارند دارای حرف «طاء»

هستند. (حسن، ۱۹۹۸، ص: ۱۶۹-۱۷۱) بنابراین آمدن آن در ابتدای سوره «انفطرت» دلالت بر شدت و خشونت شکافته شدن آسمان با آن عظمتش می‌کند.

- حرف (ث) دارای صفت همس و رخوت است (کمال بشر، ۲۰۰۰، ص: ۲۹۸) و مصادری که دارای حرف ثاء می‌باشد بیشتر بر پراکندگی و تشتت و در هم آمیختن دلالت دارند (حسن، ۱۹۹۸، ص: ۸۵). به کار رفتن حرف ثاء در فعل «انتشرت» گویای شدت پراکندگی ستارگان در هنگام قیامت می‌باشد.

- صفت تکریر و تحرک در حرف (ر) و انفجار در حرف (ج) و اجتماع آن‌ها در فعل «فجرت» شدت و سختی شکافته شدن دریاها را تقویت می‌کند.

فواصل پایانی آیات نیز به حرف صامت بلند (ت) ختم شده است که حرفی مهموس، انفجاری و دارای شدت است که آن هم می‌تواند به شدت و سختی روز قیامت اشاره داشته باشد.

۶-۱-۲ سطح واژگانی

سماء: این کلمه از سما (الشی) یسمو، سموا است و به این معناست که آن شیء بالا رفت و ارتفاع گرفت (العین، ج ۷، ص: ۳۱۸) که در این آیه به معنای آسمان است و معنایی آشنا و ملموس برای همگان دارد. و آمدن این کلمه عظمت و بزرگی آسمان را به خواننده القا می‌کند.

انفطرت: فطر: فَطَرَ الشَّيْءَ يَفْطُرُهُ فَطْرًا فَانْفَطَرَ وَ فَطَّرَهُ: به معنای شکستن و شکافته شدن می‌باشد. (همان، ج ۷، ص: ۴۱۷)

فعل انفطر در باب انفعال به کار رفته است که باب انفعال برای مطاوعه فعلی است که دارای اثری محسوس می‌باشد. (حسن، ۱۴۳۲، ج ۲، ص: ۱۳۴) این واژه به منظور شدت شکافتن و شکستن آسمان به کار رفته است که اجزای آن از هم می‌پاشد و پراکنده می‌گردد و این شکافته شدن و از هم پاشیدن دارای اثری محسوس است.

به کار رفتن واژه انفطار در باب انفعال می تواند اشاره به شکافتن و شکسته شدن آسمان به صورت محسوس و عینی کند.

کواکب: جمع کوکب که معنای مشهور آن ستاره است. این واژه بر وزن فوائل است. (ابن منظور، ج ۱، ص: ۷۲۱) این وزن در مقام کثرت و مضاعف بودن به کار می رود (سامرایی، ص: ۱۰۸) که آمدن کواکب بر این وزن می تواند اشاره ای باشد بر این مساله که ستارگانی که در قیامت پراکنده می شوند بسیار زیاد و فراوان است.

انتثرت: از ریشه «نثر» به معنای پاشیدن با دست به صورت پراکنده است. (ابن منظور، ج ۵، ص: ۱۹۱) این فعل نیز بر وزن انفعال به کار رفته است همانطور که بیان شد این وزن برای مطاوعه فعلی است که دارای اثری محسوس می باشد که در اینجا برای رساندن معنای مبالغه در شدت پراکنده شدن ستارگان و عظمت روز قیامت بصورت محسوس و عینی می باشد.

فُجرت: تفجیر البحار یعنی حرکت و جاری شدن آب آن ها از سطح آن و طغیان کردن آن به سوی زمین های دیگر است. (ابن عاشور، بی تا، ج ۳۰، ص: ۱۵۲) فعل مجهول فُجرت از باب تفعیل است و این باب دلالت بر تکثیر و زیادی در فعل می کند (حسن، ۱۴۳۲، ج ۲، ص: ۱۳۵) که ممکن است استفاده از این باب به منظور اشاره به اضافه شدن و افزایش آب دریاها از طریق ترکیب با یکدیگر داشته باشد.

بعثرت: تَبَعْتُرًا [بعثرت]: پراکنده شد، زیر و رو شد (فرهنگ ابجدی، ص: ۲۰۶) یعنی زیر و رو شدن خاک و خارج شدن آنچه در درون آن است. (راغب اصفهانی، ج ۱، ص: ۱۳۳) که در این اینجا شدت زیر و رو شدن قبرها را القا می کند.

۳-۱-۶. سطح نحوی-بلاغی

سوره با واژه (إذا) شروع می شود و طی ۴ آیه ۴ بار تکرار می شود. (إذا) از ادات ظرفیه و شرطیه ای است که برای شرط محقق الوقوع به کار می رود (حسن، ۱۴۳۲، ج ۲، ص: ۲۶۱، ۲۶۰)

آغاز شدن سوره با إذا به منظور تشویق به دقت در مابعد آن است که در جواب شرط إذا آمده است. اذا به جمله ای اضافه شده است که با مسند الیه آغاز می گردد که خبر از مسندی می دهد که فعل است بدون آنکه جمله فعلیه آورده شده باشد و یا اینکه فعلی پیش از اسم در تقدیر گرفته شده باشد. که این به قصد توجه و اهتمام به مسند الیه و تقویت خبر می باشد. (ابن عاشور، بی تا، ج ۳۰، ص: ۱۵۱)

در چند آیه ذکر شده دو بار فعل مجهول آمده است. بنت الشاطی در کتاب خود به استفاده از افعال مجهول اشاره کرده و از آن با عنوان بی نیازی از فاعل یاد می کند و متذکر می شود که استفاده از فعل مجهول خصوصاً در آیاتی که مربوط به قیامت است به منظور توجه دادن به واقعه مورد اشاره صرف نظر کردن از فاعل می باشد. (بنت الشاطی، ص ۲۴۰-۲۴۳) و از آن جایی که ماضی آوردن فعل ها برای اثبات حتمیت وقوع فعل است (ابن عاشور، بی تا، ص: ۶۶) لذا آوردن آن در این سوره اشاره به حتمیت و وقوع قیامت می باشد.

۱-۳-۱-۶. تکرار

إذا در این آیات بعد از حرف عطف تکرار شده است که دلالت بر توجه و اهتمام به مسند الیه و تقویت خبر می کند. (ابن عاشور، بی تا، ج ۱، ص: ۱۵۱)

۱-۳-۲. تشبیه

در آیه (وَ إِذَا الْكُوفُ انْتَثَرَتْ) ستارگان را به گردن بندی از مروارید تشبیه کرده که دانه های ریز و درشتش را با نظمی معین چیده و به نخ کشیده باشند که ناگهان رشته اش پاره و دانه ها درهم و برهم و متفرق می شوند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص: ۲۲۳)

۶-۱-۳-۳. مجاز

اما پراکنده شدن ستارگان و اطلاق فعل نثر (پراکنده شدن) بر پراکنده شدن ستارگان به صورت مجازی است و استعاره از پراکنده شدن اجتماع آن‌ها و یا خارج شدن آنها از دایره افلاکی می باشد. (ابن عاشور، ج ۳۰، ص: ۱۵۲)

۶-۱-۳-۴. وصل و فصل

همانطور که می دانیم: وصل، پیوند دو جمله به وسیله ی واو عطف، به منظور مشارکت دادن آنها در اعراب و احکام مورد نظر و فصل، نیاوردن واو عطف میان دو جمله به طوری که هر کدام یک جمله مجزا باشند. در آیات بالا وصل صورت گرفته است گویی حوادث هولناک روز قیامت در ذهن به صورت پی در پی و پشت سر هم تداعی می شود.

۶-۲. بخش دوم

عَلِمْتُ نَفْسِي مَا قَدَمْتُ وَأَخْرَجْتُ (۵) يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (۶) الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ (۷) فَيَأْتِي صُورَةَ مَا شَاءَ رَبُّكَ (۸) كَلَّا بَلْ تُكذِّبُونَ بِالذِّينِ (۹)

(در آن زمان) هرکس می داند آنچه را از پیش فرستاده و آنچه را برای بعد گذاشته است. (۵) ای انسان! چه چیز تورا در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است؟! (۶) همان خدایی که تورا آفرید و سامان داد و منظم ساخت، (۷) و در هر صورتی که خواست تو را ترکیب نمود. (۸) (آری) آنگونه که شما می پندارید نیست بلکه شما روز جزا را منکرید! (۹)

۶-۲-۱. سطح آوایی

به کار رفتن حرف (ک) در «خَلَقَكَ» «رَبِّكَ» «فَعَدَلَكَ» «فَسَوَّاكَ» با توجه به صفت این حرف که دلالت بر تجمیع و امتلاء دارد (همان، ص: ۹۷) می تواند بر جمع کردن و ترکیب انسان و سامان دادن او اشاره داشته باشد.

حرف (ع) دارای ویژگی وضوح و ظهور است (حسن، ۱۹۹۸، ص: ۲۷۷) که به کار رفتن این حرف در فعل «علمت» می تواند دلالت بر بروز و وضوح اعمال انسان بر خودش و دیگران در روز قیامت داشته باشد.

حرف (غ) دارای صفت رخوت و جهر است و مصدرهایی که شامل این حرف می باشند بر فراموشی وجدانی، نفسی و عقلی دلالت دارند. (حسن، ۱۹۹۸، ص: ۱۷۹) در «غرک» به کار رفتن حرف (غ) می تواند اشاره بر فراموشی و مغرور شدن انسان نسبت به خداوند کریم باشد و نیز آمدن حرف (ر) که با صفت تکرار، تکرار این غرور را در انسان تاکید می کند.

حرف (ش) دارای صفت تفشی می باشد و بر انتشار و کثرت دلالت دارد. (همان ص ۱۶۲) به کار رفتن این حرف در «شاء» اشاره به کثرت صورت هایی دارد که خداوند انسان را در آن صورت ها آفریده است.

۶-۲-۲. سطح واژگانی

علمت: مراد از "علم نفس"، علم تفصیلی به آن اعمالی است که در دنیا انجام داده، و این غیر از آن علمی است که بعد از منتشر شدن نامه اعمالش پیدامی کند (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص: ۳۶۷)

انسان: آمدن لفظ انسان توییخ و ملامت را مؤثرتر می سازد. یعنی ای موجود عاقل و عالمی که هم از لحاظ جسمی و اندام و اعضاء زیبا و راست بالائی وهم از جهت نیروهای باطنی پس چه چیزی تو را مغرور ساخته است (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۱۸، ص: ۱۹۰)

غرّ: غرور غفلت همراه با فریب خوردن است. اصل آن از کلمه الَّغْرُ است یعنی اثر ظاهر و آشکار از چیزی (راغب اصفهانی، ج ۱، ص: ۶۰۳) آوردن این واژه می تواند دلالت بر غرور آشکار و ظاهر انسانی داشته باشد که غرورش نسبت به خداوند بارز است.

سوی و عدل: این دو واژه در اصل دلالت بر استقامت و اعتدال میان دو چیز

دارند. (التحقیق، ج ۵، ص ۲۷۸) استفاده از این واژه‌ها اشاره ای است بر اینکه خلقت انسان توسط خداوند در نهایت نظم و ترتیب و اعتدال است که هیچ نقص و کمبودی در آن نیست و شاید تأکیده کننده این مفهوم باشند که همانطور که خداوند در خلقت انسان کوتاهی نکرده بر انسان است که در اطاعت از خالقش کوتاهی نرزد.

رکبک: ترکیب، گذاشتن اجزای برخی از چیزی بر چیز دیگر است. (قاموس القرآن، ج ۳، ص: ۱۱۸) این فعل از ریشه تفعیل است یکی از معانی وزن تفعیل تکثیر و مبالغه در فعل است (حسن، ۱۴۳۲، ج ۲، ص: ۱۳۵) آمدن فعل (رکبک) در وزن تفعیل می تواند اشاره به این نکته باشد که خداوند اجزای بسیار انسان را با نظم و انسجام بسیار در کنار هم قرار داده است.

منظور از "نفس" در اینجا هر نفسی از نفوس انسانی است و تمامی افراد بشر را شامل می شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص: ۲۱۳)

«کلا» به منظور منع از غفلت از خداوند و مغرور شدن نسبت به پروردگار می باشد. (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص: ۴۰۶)

۶-۲-۳. سطح نحوی - بلاغی

آوردن ندای (یا ایُّهَا الْإِنْسَانُ) به منظور توجه و اهتمام به کلام و استدعاء و خواستن برای شنیدنش است و ندا در معنای حقیقی آن به کار نرفته است زیرا هدف از آن فراخواندن شخص و یا جماعت خاصی نمی باشد و مراد هر مخاطبی است که آن را خواسته و ناخواسته می شنود. (ابن عاشور، بی تا، ج ۳۰، ص: ۱۵۴)

(مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ) استفهام از دلیل غرور انسان است (ابن عاشور، بی تا، ج ۳۰، ص: ۱۵۴)

غَرَّكَ بِرَبِّكَ اضافه رب به ضمیر خطاب برای مزید توبیخ است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۸، ص: ۲۷)

و کلمه "ما" در آیه (فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ) زاید است، که صرفاً به منظور تأکید آمده. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص: ۳۷۰)

عبارت (تُكذَّبُونَ) کفار را مورد خطاب قرار می دهد و چون فعل مضارع دلالت بر استمرار می کند. لذا تا قیامت شامل حال اینگونه کفار می شود (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۱۸، ص: ۱۹۳)

همچنین گاه فعل مضارع حالت تعجب را اقتضاء می رساند یعنی تعجب از تکذیب آن ها با وجود دلایل روشن و آشکار. (ابن عاشور، بی تا، ج ۳۰، ص: ۱۵۹)

۶-۲-۳-۱. مقید کردن موصوف به صفت

در این آیه غرور را معلق به دو صفت " ربوبیت " و " کرم " خدای تعالی کرده، و این بدان منظور است که بفهماند علت عتاب و توبیخ چه بوده، و حاصلش این است که تمرد مربوط و سرگرمی و فرورفتن در معصیت ربی که مدبر امر او است، و نعمت های ظاهری و باطنی سرپای وجود او را فرا گرفته، کفرانی است که هیچ فطرت سلیمی در زشتی آن شك ندارد، و بدون دغدغه مرتکبش را مستحق عقاب می داند، به ویژه در موردی که رب منعم، کریم هم باشد. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص: ۳۶۸)

۶-۲-۳-۲. اطناب

خداوند با اسلوب اطناب به ذکر و یادآوری مراتب خلقت انسان پرداخته است. ابن عاشور مقصود از اطناب را یادآوری تمام ویژگی ها و آگاهی نسبت به آن هاست و توبیخ و سرزنش را از مقتضیات اطناب بر می شمارد... (ابن عاشور، بی تا، ج ۳۰، ص: ۱۵۶) گویی خداوند با ذکر و اطناب در بیان خلقت انسان او را نسبت به غرور کاذب و انکارش نسبت به خداوند و رستاخیز سرزنش می کند.

۶-۲-۳-۳. اعتراض

«ما شاء» بین «فَبِأَيِّ صُورَةٍ» و «رَكَّبَكَ» معترضه واقع شده است. (ابن عاشور، بی تا، ج ۳۰، ص: ۱۵۷). به این معنی که خداوند موجودات را آن طور که خود خواسته است در شکلی کامل و بدیع آفریده است.

۶-۲-۳-۴. ابهام

ما در «ما شاء»، زائده و اشعار به ابهام دارد. پیوستن ما به «صورة» نکره و فعل «شاء» که خواست برتر از اسباب طبیعی رامی رساند، و نیز تقدم ظرف «فَبِأَيِّ» بر فعل «رَكَّبَكَ» که دلالت بر بی درپی برآوردن دارد- بیانی اعجاب انگیز و اسرار آمیز از پیچیدگی صورت ترکیب یافته انسان است: در صورتی بسی مبهم و اسرار آمیز! (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص: ۲۲۱)

و عدم تصریح به مصدر «رَكَّبَكَ» به خاطر ابهامی است که در ما موصوله وجود دارد و دلیل آن به جهت بزرگ کردن و تفخیم موصول می باشد (ابن عاشور، بی تا، ج ۳۰، ص: ۱۵۷)

۶-۲-۳-۵. فصل و وصل

به دلیل شدت اتصال میان «فعدلك»، و «فَبِأَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ» حرف عاطفه نیامده است. (پرتویی از قران، ج ۳، ص: ۲۲۷)

۶-۳. بخش سوم

وَأَنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ (۱۰) كِرَامًا كَاتِبِينَ (۱۱) يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ (۱۲)

و بی شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده. (۱۰) والا مقام و نویسند (اعمال نیک

و بد)، (۱۱) که می دانند شما چه می کنید! (۱۲)

۶-۳-۱ سطح آوایی

همانطور که پیش از این گفته شد حرف (ع) دارای ویژگی وضوح و ظهور است لذا به کار رفتن آن در دو لفظ «یعلمون و تفعلون» می تواند اشاره بر وضوح و آشکاری اعمال و کارهای بندگان بر فرشتگان مسؤل ثبت اعمال انسان ها باشد به طوری که کارهای بندگان و اعمالشان برای این فرشتگان واضح و آشکار بوده و هیچ غموض و ابهامی برای آن ها ندارد.

و نیز آمدن حرف (ک) نیز که دارای صفت امتلاء و تجمیع است آمدن و تکرار حرف (ک) در دو واژه «کراما و کاتبین» می تواند به ثبت و جمع آوری اعمال توسط فرشتگان مقرب الهی اشاره داشته باشد. همچنین امتداد حرف مدی الف که در هر دو واژه تکرار شده است می تواند بیانگر استمرار ثبت اعمال توسط فرشتگان باشد. التصاق در حرف (ل) در دو واژه «یعلمون و تفعلون» می تواند نزدیکی این فرشتگان ناظر بر اعمال بندگان و انسان ها را تداعی کند.

۶-۳-۲ سطح واژگانی

حافظ: به معنای نگهبان است. (قاموس، ج ۲، ص: ۱۵۵) کلمه حافظ بر وزن اسم فاعل است. یکی از معانی اسم فاعل دلالت بر صاحب چیزی بودن است. (سامرایی، ص: ۴۴) یعنی فرشتگان نویسنده اعمال، آن ها را برای تحویل دادن در روز قیامت به خوبی محافظت می کنند و صاحب و حافظ این اعمال هستند.

کاتب: که به معنای نویسنده است. این کلمه نیز بر وزن اسم فاعل است. که در این آیه کتابت آنان بمعنای ضبط و آگاهی و احاطه به چگونگی اعمال صالح و طالح بندگان خواهد بود (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۸، ص: ۳۰)

۶-۳-۳ سطح نحوی-بلاغی

اسم فاعل بر حدوث و تجدد فاعلش دلالت دارد. (سامرایی، ۲۰۰۷، ص: ۴۱) و آمدن دو

کلمه **حافظین** و **کاتبین** می تواند حضور پیوسته فرشتگان و ثبت پی در پی اعمال توسط آن ها را تداعی کند.

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ: واو حالیه است. وعلی، دلالت بر احاطه و استیلاء دارد (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص: ۲۲۷) که می توان گفت «علی» بر این دلالت دارد که نگهبانان مسؤول ثبت اعمال در هر مکان و هر زمان بر شما احاطه داشته و قادر بر ثبت کوچکترین عمل شما می باشند.

از دو فعل مضارع (يَعْلَمُونَ وَتَفْعَلُونَ) که دلالت بر استمرار دارند استفاده می شود که: رفتار انسان تا قیام قیامت تحت کنترل فرشتگان خواهد بود (نجفی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص: ۱۹۳)

۶-۳-۳-۱. مقید کردن موصوف با صفت

در این آیات فرشتگان مقید به چهار صفت **حافظین**، **کرام**، **کاتبین**، **یعلمون** شده اند باشد که انسان دچار غرور و غفلت نگردد و مراقب اندیشه‌ها و اعمال خود باشد. درمیان این اوصاف وصف **کرام**، انسان گناهکار را امیدواری می نماید، زیرا این فرشتگان حافظ و کاتب چون **کرام** و نماینده رب کریم اند از ثبت و ابقاء گناه تا می توانند چشم می پوشند، و اعمال و ثبات خیر و مؤثر در کمال را گرچه اندک باشد ثبت و نگهداری می کنند و آن را می افزایند و از این طریق انسان را در مسیر کرامت و تکامل که قانون اصیل عالم است پیش می برند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص: ۲۲۶)

۶-۳-۳-۲. استعاره

کتابت برای ضبط اعمال، استعاره آورده شده است یعنی آنچه که بر حفظش مکلف شده اند دچار فراموشی و اجحاف و یا زیادت نمی گردد. زیرا حقیقت معنای کتابت خط است و مناسبتی با امور غیبی ندارد. (ابن عاشور، بی تا، ج ۳۰، ص: ۱۶۰)

۶-۳-۳-۳. حذف

حافظین موصوف محذوفی دارد که تقدیر آن می تواند ملائکه باشد. (ابن عاشور، بی تا، ج ۳۰، ص: ۱۵۹)

۶-۴. بخش چهارم

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۱۳) وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ (۱۴) يَصَلُّونَهَا يَوْمَ الدِّينِ (۱۵) وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ (۱۶)

به یقین نیکان در نعمتی فراوانند. (۱۳) و بدکاران در دوزخند، (۱۴) روز جزا وارد آن می شوند و می سوزند، (۱۵) و آنان هرگز از آن غایب و دور نیستند! (۱۶)

۶-۴-۱. سطح آوایی

حرف (ن) بر نرمی و سکون دلالت دارد (حسن ۱۹۹۸، ص ۲۳۰): که به کار رفتن آن در «نعیم» می تواند اشاره ای باشد به نرمی، آرامش و آسایشی که در بهشت برای نیکوکاران فراهم می گردد.

آمدن حرف انفجاری (ج) می تواند نشان دهنده شدت انکار و رویگردانی انسان های بدکار و فاجر از خدا و آیتش باشد و حرف (ف) نیز که دلالت بر تشمت و پراکندگی دارد سرگردانی آن ها را از راه حق تداعی می کند تکرار حرف (ر) نیز تکرار این رویگردانی و سرگردانی را بیان می کند.

حرف انفجاری (ج) در جحیم شدت و سختی جهنم را بیان می کند و حرف (ح) نشانگر شدت حرارت شعله های آتش جهنم می باشد.

شدت و تفخیم در حرف (ص) می تواند نشانگر شدت سوختن و هول انگیزی جهنم برای بدکاران باشد.

همانطور که پیش از این گفته شد کلماتی که دارای حرف (غ) هستند بر فراموشی وجدانی، نفسی و عقلی دلالت دارند پس به کار رفتن آن در بغائبین می تواند اشاره به این باشد که هیچ یک از فاجران از جهنم و وارد شدن در آن فراموش نمی گردند.

۶-۴-۲. سطح واژگانی

نعیم: به معنای نعمت فراوان است که در اینجا می‌تواند اشاره به بهشت باشد که در آن نعمت‌های فراوانی وجود دارد. (راغب اصفهانی، ج ۱، ص: ۸۱۵) این کلمه بر وزن فعلیل است. صیغه فعلیل دلالت بر ثبوت وصف در کلمه می‌کند. (سامرای، ۱۴۲۸، ص: ۵۰) می‌توان گفت آمدن کلمه نعیم بر وزن فعلیل اشاره ای است بر این مطلب که وجود نعمت و آسایش در بهشت ثبوت دارد.

اِبْرَارِ جمع بَرٍّ و فَجَارِ جمع فَاجِرٍ در صیغه‌ی فَعَّال به کار رفته‌اند. صیغه مبالغه فعال می‌تواند در مورد کسی هم به کار رود که دارای صنعت و حرفه ای باشد. (سامرای، ۱۴۲۸، ص: ۹۴) که می‌توان گفت به منظور مبالغه در خوبی نیکان و بدی بدکاران باشد گویی برای آن‌ها خوبی و بدی بعنوان حرفه و پیشه در آمده است. **دین:** اَدَانِ یَدِینُ به معنای وام گرفتن است (راغب اصفهانی، ج ۱، ص: ۳۲۳) اما منظور از "دین" در اینجا جزا و روز جزا است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص: ۲۲۳)

۶-۴-۳. سطح نحوی-بلاغی

اینکه به جای وما «یغیبون عنها» جمله اسمیه «وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ» آورده بدین دلیل است که ثبوت و عدم غیبتشان را برساند (ابن عاشور، بی تا، ج ۳۰، ص: ۱۶۷) کلام «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» با حرف اِنَّ و لام ابتداء تاکید شده است زیرا آن انکار قوی می‌باشد. (ابن عاشور، بی تا، ج ۳۰، ص: ۱۵۹) ظرفیت در «فی نعیم» مجازی است زیرا نعیم امری اعتباری است نه ظرف حقیقی زیرا دوام تنعم برای آن‌ها را به احاطه ظرف بر مظلوف تشبیه کرده است به طوری که از آن جدا نمی‌گردد. (همان، ج ۳۰، ص: ۱۶۱)

الف و لام «الفجار» می‌تواند عهد ذکر می‌باشد. یعنی منظور از این فجار همان افرادی هستند که در آیه «كَلَّا بَلْ تُكذِّبُونَ بِالذِّينِ» ذکر شدند (همان، ج ۳۰، ص: ۱۹۵)

تاکید در آیه «وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» با جمله معطوف تکرار شده است تا به تحقق وجود آن‌ها در دوزخ اشاره کند و آن را مورد توجه و التفات سازد. (همان، ج ۳۰، ص: ۱۶۱)

۶-۴-۳-۱. فصل و وصل

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ. وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ: این آیه که بدون حرف ربط بیان شده اند پیوستگی و وحدت آن را با آیات سابق آنچنان می‌رساند که گویی این آیات صورت دیگر و نموداری از آیات پیشین است (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص: ۲۲۸)

يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ. وَ مَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ: بدون حرف عطف اشعار بر پیوستگی و عدم فصل از آیه سابق دارد (همان، ج ۳، ص: ۲۲۸)

۶-۵. بخش پنجم

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ (۱۷) ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ (۱۸) يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ سَنًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (۱۹)

توجه می‌دانی روز جزا چیست؟! (۱۷) باز چه می‌دانی روز جزا چیست؟! (۱۸) روزی است که هیچ کس قادر بر انجام کاری به سود دیگری نیست، و همه امور در آن روز از آن خداست! (۱۹)

۶-۵-۱. سطح آوایی

حرف (د) در آیات ۱۷ و ۱۸ چهار مرتبه تکرار شده اند این حرف که دارای صفت جهر، شدت، قلقله و انفتاح است با شدت و سختی روز قیامت هماهنگ می‌باشد. معنای تکرار در حرف (ر) نیز می‌تواند بر استمرار و تکرار این شدت و سختی اشاره داشته باشد.

حرف (ش) در «شیتا» که دارای صفت تفشی است می‌تواند به تعدد و پراکندگی

کارهایی اشاره داشته باشد که کسی در روز قیامت قادر به انجام آن نبوده تا برایش سودمند باشد.

یکی از خصوصیات حرف (م) تجمیع و کسب کردن است. (حسن، ۱۹۹۸، ص: ۱۰۲) تکرار این حرف در آیات بالا می تواند به جمع شدن همه انسان ها در روز قیامت و پیشگاه خداوند داشته باشد یعنی روز قیامت جمع کننده همه انسان هاست.

۶-۵-۲ سطح واژگانی

أذْرُتْكَ: ریشه آن دری است. راغب می گوید: در ایه‌ی معرفتی است که با نوعی از تدبیر به دست آید (راغب اصفهانی، ج ۱، ص: ۳۱۲) به کار رفتن این واژه می تواند به این موضوع اشاره داشته باشد که معرفت به روز قیامت و جزاء با کمی تأمل و تفکر قابل دسترسی می باشد.

امر: "امر" - مفرد کلمه "اوامر" است، یعنی تنها او است که دستور می دهد، پس معنای این کلمه در مقابل نهی است (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص: ۳۷۴)

۶-۵-۳ سطح نحوی - بلاغی

ما در «وَمَا أذْرُتْكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ» استفهام تعجبی یا انکاری، و ضمیر برای خطاب است که استفهام را، متوجه هر عاقل قابل خطاب می کند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص: ۲۲۳)

تکرار آیه برای تأکید استفهام می باشد (همان، ج ۳، ص: ۲۲۳)

استفهام اول «وَمَا أذْرُتْكَ» کنایه از عظمت آن روز و ترسی است که در آن به وجود می آید به طوری که در واقع متکلم از مخاطب طلب درایت و درک کنه و عظمت آن را می کند، کنایه از اینکه هیچ اهل درک و فهمی نیز به کنه آن روز دست نخواهد یافت. (ابن عاشور، بی تا، ج ۳۰، ص: ۱۶۳)

۶-۵-۳-۱. تکرار

وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ. ثُمَّ مَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ تکرار آیه برای تأکید استفهام می باشد. (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص: ۲۲۸) و این تکرار جهت تعجب و تفخیم شأن آن روز است. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۸، ص: ۳۴)

۶-۵-۳-۲. ابهام

کلمه شیناً «در یَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً» دلالت بر جنس موجود دارد و آن متوغل در ابهام است که تمییز و یا صفتی و ... آن را تفسیر می کند (ابن عاشور، ج ۳۰، ص: ۱۶۳)

۶-۵-۳-۳. تذیل

جملة و الأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ تَذِيل است. (همان، ج ۳۰، ص: ۱۶۳)

۶-۵-۳-۴. رد العجز علی الصدر

در پایان سوره رد العجز علی الصدر صورت گرفته است زیرا اول سوره خبر از احوال روز قیامت است و آخر سوره نیز به ذکر احوال قیامت است. (ابن عاشور، ج ۳۰، ص: ۱۶۶) که تناسب ابتدای آیه با انتهای آن را می رساند.

۷. ارتباط ساختار زبانی با محتوا

سوره مبارکه انفطار را می توان هم از جهت محتوا و هم ساختار زبانی از چند جنبه مورد بررسی قرار داد این سوره در بخش نخستین از شکافته شدن آسمان و پراکنده شدن ستارگان و انفجار دریاها و زیر و رو شدن گورها سخن می گوید. پنج آیه اول، کوتاه و با تاء ساکنه بسته شده است. چهار آیه اولی، با طنین ادا، آغاز شده که نمایانگر اخبار انگیزنده و عابرنانه برتر از اندیشه است. ریتم عبارات و آهنگ

حروف، دارای شدت و قدرت است که با محتوای این بخش کاملاً همخوانی دارد. جملات کوتاه و خلاصه است و در کوتاهترین زمان ممکن حوادث قیامت را به تصویر می‌کشد. تصویر گری با دو شیوه تشخیص و تجسیم یکی از ویژگی‌های بارز سبک بیان مفاهیم قرآنی است. (سید قطب، ۱۹۹۲، ص: ۳۳) که در این سوره در آیه (عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ) تجسیم به اوج خود می‌رسد. طول موج و تفصیل کلمات آیه پنجم هماهنگ با بیان بر وزن‌هایی اعمال و جواب اندیشه حاصل از چهار آیه قبل می‌باشد. این آیه انسان را به‌نهایت مسیر و اعمالش آگاه می‌کند و آماده اش می‌نماید تا به موانع روحی و نفسانی که او را از نظر در این مسیر نهایی باز داشته است آگاه شود (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص: ۲۳۰). این آیه جواب ادا شرطیه ای واقع شده است که بیانگر واقعیت مهم دینی است که انسان تمام اعمال خود از آنچه از پیش فرستاده و برجای گذاشته است را در مقابل چشمان خود می‌بیند.

بخش دوم که از «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ» آغاز می‌شود با آهنگ شدید و سریع مراحل خلقت انسان را می‌نماید و از نظر می‌گذراند سرزنش را آغاز می‌کند که نهانی تهدید کرده و بیم می‌دهد آن کسی را که پروردگارش نعمتها را در وجودش و در خلقتش بر او ریزان و فراوان می‌گرداند ولی قدر این نعمت‌ها را نمی‌داند و حقوق آن‌ها را به جا نمی‌آورد. (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۶، ص: ۳۸۴۵)

و اما واپسین بخش، بزرگی و سترگی روز حساب و کتاب و هول و هراس آن رابه تصویر می‌کشد. پیش چشم می‌دارد که هیچ کس در آنجا قدرت و شوکتی ندارد، و یزدان سبحان است که فرمان عظیم خود را صادر می‌کند و تنها او دارای عظمت و قدرت است. (همان، ج ۶، ص: ۳۸۴۵). این آیات اخیر با لحن فعل استمراری «یصلونها و ... و وزن یاء و نون از اجمال بسوی تفصیل و ارتفاع پیش رفته و هماهنگ با مقصد به آخرین و مفصل‌ترین آیه و نهایت وجود و کلمه «اللَّهُ» ختم گردیده است. (طالقانی،

۱۳۶۲، ج ۳، ص: ۲۳۱)

به این ترتیب این سوره حلقه‌ای از حلقه‌های زنجیره‌ی آهنگ‌ها و ضرب آهنگ‌هایی است که سراسر این جزء با شیوه‌ها و روش‌های گوناگونی عهده‌دار آنها است (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۶، ص: ۳۸۵۲) در این سوره شاهد تسلسل معنوی میان مطالب مطرح شده در سوره و ارتباط آن در انتقال از موضوعی به موضوع دیگر هستیم که خود نوعی هماهنگی روانی در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند.

نتیجه

سوره مبارکه انفطار از ساختارهای زبانی و بیانی تشکیل شده است که همه اجزاء در ارتباطی موثر و هماهنگ و در خدمت محتوا و اهداف این سوره قرار گرفته‌اند. محتوای ۵ آیه اول این سوره درباره نشانه‌های هول‌انگیز قیامت و تأکید بر نقش مهم عملکرد هر انسانی در سرنوشت او پس از مرگ است. این بخش بر اساس تسلسلی منظم و مقدمه‌چینی حساب شده‌ای تنظیم گشته که زمینه را برای بیان مطالب بخش‌های دیگر آماده می‌سازد. ساختارهای زبانی در خدمت محتوا قرار گرفته‌اند به طوری که انتخاب کلمات، برجسته‌سازی از طریق تناسب آوایی، نحوی و واژگانی، استفاده از افعال مجهول و جملات اسمیه، استفاده از اسلوب تکرار و ضرباهنگ تند کلمات در این بخش کاملاً مشهود است که با حال و هوای روانی که بر آیات حاکم است همخوانی دارد که این امر زمینه ذهنی و روانی مناسبی را برای مخاطب در دریافت مطالب بخش‌های بعدی فراهم می‌سازد. در بخش‌های بعدی، فضای آیه آرام‌تر و دارای ریتم کندتری می‌گردد به طوری که کاملاً با محتوای این بخش‌ها تناسب دارد و زمینه را برای تأمل و درنگ مخاطب فراهم می‌کند.

منابع

*قرآن کریم

- ابن عاشور، محمد ابن طاهر (بی تا) التحریر و التنویر، بیروت، موسسه التاریخ
- ابن منظور، محمد ابن کرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، دار صادر

- ابوالقاسمی، محمدرضا (۱۳۸۷)، یوهاس برتنس، مبانی نظریه ی ادبی، تهران، نشر ماهی، چاپ دوم
- بابایی، احمد علی (۱۳۶۲) برگزیده تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه
- بشر، کمال (۲۰۰۰) علم الاصوات، قاهره، دارالغریب
- بنت الشاطی، عائشه عبدالرحمن (بی تا)، الاعجاز الیانی للقرآن، القاهره، دارالمعارف
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۸۶) ریخت شناسی قصه های پریان، مترجم، فریدون بدره ای، تهران، مرکز
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۴) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز نشر کتاب
- حسن، عباس (۱۴۳۲)، النحو الوافی، قم، ذوی القربی
- (۱۹۹۸)، خصائص الحروف العربیه و معانیها، بیروت، اتحاد الكتاب العرب
- حسینی همدانی، محمد حسین (۱۴۰۴)، انوار درخشان، تهران، کتاب فروشی لطفی
- راغب الاصفهانی، حسین ابن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالقلم
- الزمخشری، ابوالقاسم (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربیه
- سامرای، فاضل صالح (۱۴۲۸)، معانی الانبیه العربیه، عمان، دار عمار
- (۲۰۰۷)، معانی النحو، بیروت، دار احیا التراث العربیه
- سید قطب (۱۴۱۲)، فی ظلال القرآن، بیروت - القاهره، دارالشروق
- (۱۹۹۲)، التصوير الفنی فی القرآن، تهران، دار الشروق
- شایگان فر، حمید رضا، (۱۳۸۴) نقد ادبی، تهران، دستان
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۰) نقد ادبی، تهران، انتشارات فردوس
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲) پرتویی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: سید باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم
- (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو
- فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۱۰)، العین، قم، انتشارات هجرت
- قرشی بنای، علی اکبر، (۱۳۷۱) قاموس القرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه
- میبیدی، احمد ابن ابی سعد (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران، امیرکبیر
- نجفی خمینی، محمد جواد (۱۳۹۸) تفسیر آسان، تهران، انتشارات اسلامی
- علوی مقدم، مهیار (۱۳۷۷) نظریه های نقد ادبی معاصر، تهران، سمت